

خیام و عبور از عصر تجدد

عبدالمجید کاظمی

اگر در آثار شاعران و نویسندگان عصر جدید جامعه ایران جست و جو کنیم به راحتی می‌توانیم میزان تأثیرپذیری آنها را از متفکران جامعه پیش از عصر تجدد بسنجیم. به خصوص تأثیر چند تن از حکیمان شاعر مانند عمر خیام که موقعیت شخصیتی و فکری منحصر به فردی در جامعه سنتی ایران دارد.

جدا از نزاع چند و چون بر سر رباعیهای عمر خیام حتی اگر تنها ملاک ما برای ترسیم چهره او رباعیهای مندرج در مرصادالعباد یا مونس الاحرار باشد و برای موقعیت اجتماعی او قول نظامی عروضی یا صاحب کشف یا صاحب التنبیه. آنچه از اسطوره‌های به نام عمر خیام تراویده است و در طی اعصار و قرون قلم و قدم محققان را به سوی خود کشیده موقعیت ویژه فلسفه در ایران و ثمرات عصر ابوعلی سیناست.

عصری که در آن اهل تصوف، اسماعیلیان، حکیمان و فلاسفه، اهل سنت و جماعت، امامیه و دهها فرقه و نحله زمینه بروز و ظهور یافتند و تا پیش از عصر مغول مدارس و مکاتب و حوزه‌های علمی و دینی و نظامیه‌ها، مکتبها را مجال تضارب آرا و تعاطی افکار کردند. تعصب علمای دوره سلجوقی در رد و نفی مخالفان و عصیان اسماعیلیه در قلاع الموت و گسترش حوزه فلسفی یونان در مدارس علمی ایران پیش از عصر مغول مساعدترین بستر را برای رشد جوانه رباعیهای حکیمی فارغ‌بال و آزاداندیش فراهم آورد تا بی توجه به امور جزئی به چند و چونی حکمت‌آمیز در عرصه الهیات و فلسفه بپردازد و آرای حکمای عصر خود را در قالب رباعیهایی ساده و بی تکلف بر ذهن و زبان عامه مردم جاری کند.

اگرچه در دوره‌های بعد عرفا و متصوفه سیطره تمام و کمالی بر ذهن و زبان جامعه داشتند اما رباعیهای خیام همچنان بحث محافل فقها و مجتهدان، عرفا و اهل تصوف، امرا و حاکمان و صاحبان قدرت و حتی توده‌های جامعه بود و چنان که شاهدیم ترکیبها و نمادها و اصطلاحات خیام ذهن و زبان چهره‌های نامدار شعر قرن هفتم و هشتم را به خود مشغول کرده است:

عاقبت خاک گل کوزه گران خواهی شد
حالی فکر سبو کن که پر از باده کنی

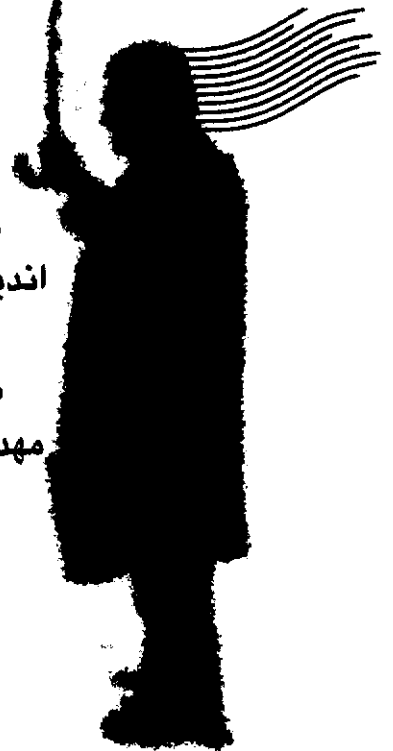
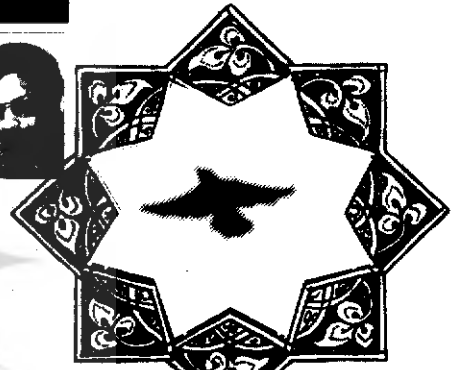
حافظ

در عصر تجدد با وجود تحول بنیانی اندیشه‌ها و آرا به واسطه وفور اطلاعات و معلومات باز هم پرسشها و چند و چونهای خیام گریبان انسان سرگشته اعصار را رها نکرده است و بسیاری از نادره گفتاران این عصر نیز از منظر خیام به جهان نگریسته‌اند. بر همین اساس برای روشن شدن چگونگی تأثیرپذیری عصر جدید از اندیشه‌های خیام باید دوران تجددطلبی را در ایران به خوبی بشناسیم.

شعور تجددطلبی از اواسط عهد قاجاریه در بین طبقات و اقشاری از جامعه ایران آغاز شد، به طوری که حتی بستر ادبیات عامیانه مستعد پذیرش این تحول واقع شد؛ اگرچه محققان حوزه ادبیات، آغاز رسمی تجددطلبی را به مقالات آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی مربوط می‌دانند.^۱

اگرچه آثار آقاخان کرمانی و آخوندزاده (که طی مقالات خود میراث سنتی عهد صفوی را مورد انتقاد قرار دادند) حاکی از عدم شناخت کافی آنها از متون کهن فارسی است، اما در ادامه مسیر نوجویی و تحول نقد ادبی و علمی هم‌اینان است که پیروانشان مثل تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای، شمس کسمایی و احمد کسروی سخنان متقن و مستدل تری را در نقد آرای سنتی ادبیات کهن مطرح می‌کنند.

با اندکی خوش بینی می‌شود نقد ادبی دوره تجددطلبی را مبتنی بر آگاهی تاریخی و شناخت وضعیت امروز جامعه ایران و درک شرایط موجود دانست،



بازتاب تفکر و
اندیشه‌های خیام
در آثار
صادق هدایت،
مهدی اخوان ثالث
و ایرج میرزا



چنان که دکتر عبدالحسین زرین کوب می گوید: "ما در مقابل ادب گذشته اگر به مثابه کوتوله‌هایی باشیم در برابر غولها، کوتوله‌هایی هستیم که بر دوش غولها جای داریم و هم آنچه غول تماشا می کند می بینیم و هم قدری دورتر را"^۱

درواقع حمله ارتش فرانسه به مصر بوی تجددطلبی و تحول در نظام مدیریتی را در جهان اسلام و تمدن کهن آسیا منتشر کرده بود و شیوع تفکر اتحاد ممالک اسلامی با جانبداری پادشاهان عثمانی از سوی متفکرانی مانند سید جمال الدین اسدآبادی، روشنفکران جهان اسلام را به تعاطی افکار و اتخاذ مواضعی خاص وادار کرده بود. گروهی اصول‌گرایان را پیشه کردند و گروهی دیگر به انطباق مضامین دینی با معارف علمی پرداختند و عده‌ای نیز تسلیم محض و تقلید از جوامع توسعه یافته را تنها راه برون شد از ورطه مهلک پیش روی می دانستند. جامعه ایران آن روز نیز بی تأثیر از این وقایع نبود مگر اینکه تفکر اتحاد اسلامی به خاطر شرایط استثنایی ایران و گرایش عمده تشیع تنها اقلیتی را به خود مشغول کرد.

در هر حال شعور تجددطلبی ابتدا در بین حکما و اهل فلسفه که با مباحث کلان عقلی سر و کار داشتند آغاز شده بود و امرای سلاطین را به خاطر روابط بین‌المللی شان به خود مشغول کرده بود. حتی برخی از فقها و مجتهدان نیز به صف تجددطلبان گرایش نشان می دادند و البته بی کفایتی حکومتها عوام را نیز به صرافت تجددطلبی انداخته بود.^۲ جامعه ایران عصر قاجار در حوزه نفوذ تفکرات سنتی عهد صفویه بود. تقلید و تکفیر، تعصب در اختلافات شیعه و سنی، استغراق در ذکر مصائب، اقامه مجالس روضه خوانی و توجه دائم به نذر و نیاز و زیارت اکثریت جامعه را به خود مشغول کرده بود. از طرفی طبقه فقها و مجتهدان که داعیه رهبری مردم را نیز در سر می پروردند همزمان با سه رقیب سنتی خود در تنازع و رقابت بودند. نخست عرفا و متصوفه که آنها نیز جوش رهبری عوام را داشتند و دوم فلاسفه و علما و سوم امرای قدرت و حاکمان دولت.

تجددطلبی در ایران با شکست عباس میرزا در جنگ روسیه اوج گرفت. عباس میرزا نتیجه تلخ جنگ را ناشی از مدیریت پیشرفته نظامی روسها می دانست. وی نخستین کسی بود که دستور ترجمه آثار فرنگی و اعزام طالبان علم به فرنگ را صادر کرد و زمینه ساز پیدایش روحیه تجددطلبی در بین امرا و حاکمان شد. در چنین شرایطی بود که همه اذهان به جست و جوی داروی علاج مریض محتضری به نام تمدن اسلامی برآمدند و اولین نسخه تجویز شده، مفهومی بود به نام "حریت" که در اندیشه متفکران اسلامی منشأ همه پیشرفتهای غرب محسوب می شد و چیزی نظیر مفهوم عدل و انصاف در اخلاق

شرقی بود. در مواجعه با تفکر اتحاد اسلامی (که میراث داران تفکر سنتی عصر صفویه مدافع آن بودند) پس از مفهوم "حریت" مفاهیمی چون وطن دوستی، بیگانه ستیزی، تکریم ایران باستان، احیای تعالیم زرتشت پیامبر، سره نویسی زبان فارسی و عرب ستیزی و اسلام زدایی راههای برون شد از بحرانی شد که روشنفکر سرخورده از استبداد حاکمان قاجار و سلطه روحانیان و فقها در اشاعه آن

می کوشید. طبعاً برای شناخت فرهنگ ایران باستان نیاز به منابع و مآخذی بود که مستشرقان و میسیونرها به ترتیب و تدوین آن مشغول بودند. حوزه گسترده تالیفات و تحقیقات آنها در زمینه متون شرقی، آبخشور دیگری بود برای روشنفکران تازه به دوران رسیده ممالک اسلامی، چنان که معتبرترین اسناد تاریخ و ادبیات در کشور ما هنوز هم نسخه های تدوین شده توسط مستشرقان است.

گسترش حس خفته شعوبی گری تحت عنوان تازه وطن پرستی و تفکیک خطوط بین سامی و آریایی یا پارسی و تازی رؤیای امپراطوری عظیم عثمانی اسلامی را به کابوسی دهشتناک مبدل کرد. یکی از متون ادبی که در دوره ویکتوریا مورد توجه شرق شناسان قرار گرفت متن رباعیات خیام یا خیامی بود.

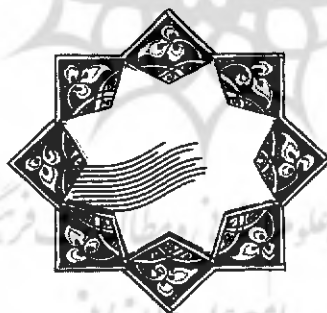
فیتز جرالد - شاعر و محقق انگلیسی - از شباهتی که بین لذت جویی و اغتنام فرصت (که میراث فرهنگی ایقوریان یونان بود) با سرودهای بزمی ایرانیان موسوم به "خسروانی" بود استفاده کرد و به بازسازی رباعیات خیام پرداخت. وی در ترجمه هایی که از رباعیهای خیام ارائه کرده است نکات انتقادآمیز خیام را نسبت به مباحث معرفتی کنار هم قرار داده است و درواقع هنر تنظیم انتقادی در این کار جای هنر ترجمه را گرفته است. مثلاً در بازسازی رباعیات خیام مفهوم بی اعتباری علوم عقلی در درک کنه هستی را با ناکامیهای خود و خاطرات دوران مدرسه پیوند داده است و پیداست که از این رهگذر چه میزان به درک اندیشه های حجاج الحق نایل آمده. از جمله آثار وی ترجمه خطبه ابن سینا در مفهوم توحید موسوم به "خطبه الغراء" است که با عبارت سبحان الملك القهار آغاز می شود. او در ستایش ابن سینا خرده گیری حکیم بغدادی ابوالبرکات را تحقیر کرده و می گوید: او را مرتبه ادراک شیخ نیست چه رسد به اعتراض بر سخنان او. هم اوست که به رند لابلالی گریزان از مدرسه و در گیسوی معشوق چنگ آویخته از خدا بی خبر می شود.

در هر حال مقالات و تحلیلهای دوران تجدد درباره شخصیت عمر خیام سبب شد تا چهره‌ای که غرب از خیام ساخته بود و به تعبیر یکی از منتقدان معاصر "بی شباهت به چهره راسپوتین نبود"^۳ الهام دهنده شاعران و نویسندگان این دوره در ایران شود.

صادق هدایت (۱۳۳۰)

و نیما یوشیج (۱۳۳۸)

در سراسر دوران اخیر رهبران واقعی نهضت نوجویی ادبی ایران تلقی شده اند.^۴ مقدمه هدایت بر "ترانه های خیام" (۱۳۱۳)، "افسانه" و "مرغ آمین" نیما یوشیج رویکرد دوران جدید تفکر روشنفکران ایرانی را درباره متون گذشته نشان می دهد. مفاهیمی که نیما آنها را "افسانه" می نامد و هدایت "خرافات". آشنایی این دو با ادبیات فرانسه در فاصله بین دو جنگ در مواضعشان - نسبت به گذشته فرهنگی و ادبی ایران بی تأثیر نبود. دکتر فردید می گوید: هدایت در چاله هرز آب ادبیات بین دو جنگ فرانسه افتاد.^۵ در هر حال جدا شدن هدایت از خاستگاه طبقاتی اش و جایگزینی بورژوازی نو به دوران رسیده پهلوی به جای اشرافیت کهن قاجاریه و سرخوردگی هدایت از حشر و نشر با جامعه‌ای که زبان یک اشراف زاده قجری را نمی فهمید و حتی به حقوق طبیعی خویش نیز واقف نبود سبب سرخوردگی او شد و از این منظر بود که



خیام و عبور از عصر تجدد

● گسترش حوزه

فلسفی یونان در مدارس علمی ایران پیش از عصر مغول مساعدترین بستر را برای رشد جوانه رباعیهای حکیمی فارغ‌بال و آزاداندیش فراهم آورد تا بی‌توجه به امور جزئی‌به‌چند و چونی حکمت‌آمیز در عرصه الهیات و فلسفه بپردازد و آرای حکمای عصر خود را در قالب رباعیهایی ساده و بی‌تکلف بر ذهن و زبان عامه مردم جاری کند.

● ترکیبها و نمادها و اصطلاحات خیام

ذهن و زبان چهره‌های نامدار شعر قرن هفتم و هشتم را به خود مشغول کرده است.

● هدایت در چاله

هرزآب ادبیات بین دو جنگ فرانسه افتاد.

لکاته می‌گوید: "همه ذرات تنم او را می‌خواست مخصوصاً میان تنم چون نمی‌خواهم احساسات حقیقی را زیر لفاف موهوم عشق و علاقه و الهیات پنهان کنم."^{۲۰}

یکی دیگر از وجوه مشترک خیام و هدایت این است که هر دوی آنها گریزان از موقعیتهای اجتماعی هستند و از کار خلق به کار خالق پرداخته‌اند. خرده‌گیری بر امور عالم در آثار متفکران معمولاً هنگامی آغاز می‌شود که زمینه را برای هدایت و رهبری اجتماعی مردم نامساعد می‌بینند و عوام را گمراهانی ناآگاه به حقوق خود می‌یابند.

خیام بین دو گاو موهوم اساطیری مستی خر می‌بیند و هدایت در بوف کور می‌گوید: "همه آنها (مردم) یک دهن بودند که یک مشت روده به دنبال آن آویخته و منتهی به آلت تناسلی شان می‌شد."^{۲۱} و یا در جای دیگری می‌گوید: "از میان رجاله‌هایی که همه آنها قیافه طماع داشتند و دنبال پول و شهوت می‌دویدند، گذشتم."^{۲۲}

در نوروژی نامه خیام ذکر ملوک عجم شده است و نمی‌تواند بی‌ارتباط با تفکر شعوبی‌گری متفکران ایرانی باشد. دستگاه فکری متعصب عصر سلجوقی نیز یکی از انگیزه‌های خرده‌گیریهای فلسفی خیام بر نظام آفرینش شد. این خرده‌گیریها در عالم مجاز و استعاره که عالم شعر است تا آنجا پیش رفت که شاعر به تشکیک در معاد، فلسفه خلقت و آفرینش رسید. و همان‌گونه که فقها و مجتهدان در آثار ذوقی خود با خرق جامه زهد و شرب خمر و دلدادگی به معشوق درپچه‌ای برای تخلیه هیجانهای روحی خود می‌یابند، علما و فلاسفه نیز در پی استنتاجها و ادله علمی خود در خصوص آفرینش نکته‌بینیهای ذوقی‌ای دارند که تحمل شنیدن آن برای عوام بسیار دشوار است و خیام این نکته‌های حکمت‌آمیز را تا آنجا پیش برد، که گفته است:

ای کاش که جای آرمیدن بودی

یا این ره دور را رسیدن بودی

یا از پس صدهزار سال از دل خاک

چون سبزه امید بر دمیدن بودی

این نکته‌یابیها در کلام فیلسوفان و حکیمان شاعر سده پنجم نظیر ناصر خسرو نیز آمده است. با برجسته کردن این وجه از وجوه خیام توسط مستشرقان و صدور حکم ارتداد خیام و نفی معاد و آفرینش در عصر تجدد تنی چند از شاعران به تاسی از مشرب او نکته‌هایی بر خلقت گرفتند که از آن همه "ایرج میرزا" شاعر اواخر دوره قاجار برجستگی خاصی دارد.

کو خدا، کیست خدا، چیست خدا

بی جهت بحث نکن، نیست خدا^{۲۳}

و در جای دیگر می‌گوید:

خدایا تا به کی ساکت نشینم

من اینها جمله از چشم تو بینم^{۲۴}

شیفتگی ایرج میرزا به خیام تا مرحله اقتباس از آثار او پیش

می‌رود:

خیام:

جامی است که عقل آفرین می‌زندش

مست بوسه ز میهر بر چین می‌زندش

وین کوزه گریه در چنین جام لطیف

اندیشه‌های خود را مطابق با خیام یافت. هدایت آزادمنشی، تأثر از سرگردانی بشر، ستایش زیباییها، اندیشه‌هایش راجع به مرگ، بدبینی، عمق فکر، روشنی و سادگی بیان و لحن طنزآمیز خیام را به خوبی می‌شناخت.^{۲۵}

دکتر غلامحسین یوسفی معتقد است که هدایت اندیشه‌هایش را نه از فرهنگ غرب که از شاعر و حکیم ایرانی عمر خیام گرفته.^{۲۶} از طرف دیگر مقدمه هدایت بر ترانه‌های خیام به شدت مورد انتقاد محمدتقی جعفری قرار گرفته است. علامه جعفری فرمایشی بودن سایر تألیفات خیام را رد می‌کند و بر تمرکز هدایت بر رباعیات خیام خرده می‌گیرد و مایل است او نسبت به خیام نظری جامع‌تر و کلی‌تر داشته باشد.^{۲۷} در هر حال اگر تفکر خیام و هدایت را همسان نیابیم در یک نکته بر سر اثرپذیری هدایت از خیام معترف ایم و آن هنر هدایت در بیان نکته‌های باریک به گونه‌ای آسان‌یاب، ساده و دلپذیر است.^{۲۸}

هدایت فریادهای خیام را در رباعیاتش انعکاس دردها، اضطرابها، ترسها، امیدها و یأسهای میلیونها نفر از نسل بشر می‌داند.^{۲۹} وی به‌ویژه در دو کتاب "بوف کور" و "زنده به‌گور" جلوه‌های بدبینی تفکر خود را نسبت به اجتماع، انسان و آفرینش آشکار می‌سازد. هدایت در هم‌صدایی با خیام که می‌گوید:

مالعبتکان ایم و فلک لعبت‌باز

از روی حقیقتی نه از روی مجاز

یک چند در این سرای بازی کردیم

رفتیم به صندوق عدم یک یک باز

در کتاب "زنده به‌گور" می‌گوید: "من همیشه زندگی را به مسخره گرفتم، دنیا، مردم، همه‌اش به چشم یک بازیچه و یک چیز بوج و بی‌معنی است."^{۳۰} اوج نیهیلیسم هدایت در "بوف کور" است؛ کتابی که نخستین بار در جزوه‌های محدود و دست‌نویس در بمبئی چاپ شد. هدایت در این کتاب به‌تنهایی بشر، و پوچی و بیپه‌ودگی آدمی می‌اندیشد، اگرچه دکتر رضا براهنی با اتخاذ موضعی ویژه درباره "بوف کور" آن را شبیه به شاهنامه فردوسی می‌داند و کار کتر اصلی آن را به سیاوش تشبیه می‌کند و "لکاته" را با سودابه و محور موضوعی قصه را داستان جوانمرگی

می‌داند.^{۳۱} آل احمد برخلاف براهنی در کتاب "غربزدگی" هدایت را محصول سرخورده جابه‌جایی طبقات اجتماعی‌اش می‌داند و "بوف کور" و "سگ ولگرد" او را عوارض ناشی از این بحران روانی. وی در این کتاب بارها از قول مارکس می‌گوید: "یک بورژوا هنگامی که از طبقه خود جدا شده و وارد صفوف پرولتاریا می‌شود چون پرولتاریا را خواب رفته و نسبت به حقوق طبیعی خود ناآشنا می‌بیند سرخورده می‌شود."^{۳۲}

دین‌ستیزی هدایت در "بوف کور" خط بحران تجددطلبی و منازعه با تفکر اتحاد اسلامی است. به‌عنوان مثال آنجا که می‌گوید: "نه مسجد، نه صدای مؤذن، نه وضو و اخ و تف انداختن و دولا راست شدن در مقابل یک قادر متعال و صاحب اختیار مطلق که باید به زبان عربی با او اختلاط کرد در من تأثیر نداشته است."^{۳۳}

وی تلقی مردم را از آفرینش همان دریافتهای حسی و عینی آنها از واقعیت‌های اطرافشان می‌داند و می‌گوید: "تصویر روی زمین را به آسمان منعکس می‌کند."^{۳۴} او چون خیام زهد آمیخته به ریاضت و مسخره‌گری نسبت به دنیا را از دیدگاه علاقه به شخصیت قصه‌های موهوم به



می سازد و باز بر زمین می زندش
ایرج میرزا:

تو چون آن کوزه گر بوالهوسی
که کند کوزه به هر روز بسی
خوب چون سازد و آماده کند
به زمین کوبد و درهم شکند
باز مرغ هوشش پر گیرد
عمل لغو خود از سر گیرد^{۲۵}



مرثیه‌ای که ایرج میرزا برای مرگ خود سروده است آکنده از روح خیامی است، در حالی که مرثیه‌های مشابه شهریار و پروین اعتصامی نشانی از روح عرفانی دارد، یعنی تسلیم به مرگ و سکوت.^{۲۶}

تعریض ایرج میرزا به سنن مذهبی مانند تعزیه و اعتراضهای او به آفرینش نشانه روح تجددطلبی او و همسانی و همفکری اش با صادق هدایت و هم اندیشی اش با خیام است.

مهدی اخوان ثالث یکی دیگر از شاعران عصر تجدد است که بیش از حد تحت تأثیر آثار و شخصیت خیام نیشابوری است. حس شعوبی گری، گرایش به ایران باستان و خراسان قدیم، سره نویسی و بی اعتنائی به عرب و فرهنگ عربی و اسلامی از او بیمناسکی نومید ساخته است و به "امید" مشهور.^{۲۷} اخوان نیز چون سلف خود هدایت پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق و پایان دوره کوتاه حریت بیان و آزادی احزاب، گریزنده عقیدتی از موقعیتهای معاصر است.^{۲۸} دکتر براهنی در کتاب "طلا در مس" به شدت اخوان را مورد انتقاد قرار می دهد و از اینکه او در جست و جوی مرزهای اوستا و خراسان بزرگ است و قصد دارد به یاری ایزدان و امشاسپندان، مرزهای آینده ایران را ترسیم کند به باد تمسخر می گیرد.^{۲۹} کینه توزی با اعراب و تحقیر قصص سامی در مقابل قصص آریایی از جلوه های تفکر مهدی اخوان ثالث است و این جست و جوی تاریخی و برتری طلبی اعتقادی تا آنجا ادامه می یابد که در تعلیقات آخر شاهنامه آشکارا خیام را به حافظ ترجیح می دهد. دکتر براهنی در پاسخ به ادعاهای اخوان به تفکیک سیمای خیام پیش از عصر تجدد از خیام پس از عصر تجدد می پردازد و می گوید: "آن خیام جهانگیر شده خیامی متعلق به قرن ۱۹ با تمام تضادهای حاکم بر عصر ویکتوریاست و فیتز جرالند به ندرت خیام را دقیقاً ترجمه کرده است."^{۳۰}

اخوان شعری دارد با عنوان "روی جاده نمناک" که آن را برای هدایت گفته است. در این شعر اخوان پس از ستایش هدایت به ستایش خیام می پردازد:

درد دیگری بر هوش جاوید قرون و حیرت عصیانی اعصار
ابر رند همه آفاق، مست راستین، خیام
تقوی دیگری بر عهد و هنجار عرب یا باز
تقی دیگر به ریش عرش و بر آیین این ایام^{۳۱}

اخوان سعی دارد به انسان و اجتماع از دید خود نظم فکری و فلسفی بدهد و از خراسان بزرگ، و ادغام زرتشت و مزدک در یکدیگر سخن می گوید، اما گروه بر آن اند که این تظاهرات فکری از حدود یک نوستالژی رمانتیک تجاوز نمی کند.^{۳۲} اخوان در تاسی به یکی از جلوه های تفکر خیام یعنی مبارزه با زهد و ریا می گوید:

زین وعده های زاهدان نشنیده ام بوی وفا
زان مغز خود را بارها با می معطر کرده ام

یا در کتاب "ارغنون" به تبعیض و نابرابری در خلقت اشاره می کند. در "چاووشی" اخوان جست و جوگر گریزگاهی است که راه بی فرجام

می نامندش. وی از محیط خود که آکنده از ریا و زهد و چاپلوسی است اظهار تنفر می کند:

باز فتادم به خراسان مرگبار
غمزده خاموش فروخته خصم کام
دزدی و بیداد و ریا اندر آن حلال
حریت و موسیقی و می اندر آن حرام^{۳۳}
که یاد آور این مصراع عمر خیام است:
صد کار کنی که می غلام است آن را

در شعر "خفته"، اخوان روایتی از مشاهداتش را نقل می کند و مرد نحیفی را می بیند که در پای قصر پرنقش و نگار بر زمین خوابیده است و بانگ قهقهه و شادی از قصر بلند است. راوی بر مرد خفته نهیب می زند:

گفتم به روح خفته آن مرد بی خبر
تا کی تو خفته ای؟ بنگر آفتاب زد
بر خیز و مرد باش ولیکن حذر حذر
ز نهار بی گذار نیاید به آب زد^{۳۴}

در شعر "مهتاب و گورستان" فضایی مرده و خاموش از شهری را تصویر می کند و مردمی که در زنجیر زرین می جنبند:

اینجا چرا می تابی ای مهتاب بر گرد
این کهنه گورستان غمگین دیدنی نیست
جنبیدن خلقی که خشنودند و خرسند
در دام یک زنجیر زرین دیدنی نیست^{۳۵}

تظاهر به فسق و گناه از دیگر جلوه های تفکر خیامی اخوان ثالث است: وای دلا این چه بی فروغ شی بی بود
حیف گذشت امشب و گناه نکردیم^{۳۶}
و باز در فرازی از قطعه مشهور زمستان می گوید:
من ام دشنام پست آفرینش
نغمه ناچور^{۳۷}

تکریم روح آزادگی از تجلیهای شخصیت خیام است و گاهی اثرات مفید آن در اندیشه روشنفکران عصر تجدد آشکار می شود. اخوان در شعر "گرگها و سگها" روح آزادگی و پایداری را می ستاید و دروغ و چاپلوسی و تملق را تحقیر می کند و نماد این دو "گرگها و سگها" هستند:

نبوش ای برف گلگون شو بر افروز
که این خون، خون ما بی خان ومانهاست^{۳۸}

جلوه یاس و نومیدی (که میراث خیام عصر تجدد است) چنان اخوان را متأثر می کند که دردمندان می سزاید:

وزهر چه بود و هست و خواهد بود دیگر
بیزارم و بیزار و بیزار
نومیدم و نومید و نومید
هر چند می خوانندم امید^{۳۹}

تفکر عصر جدید، متانت، جامعیت و آرامش تفکر پیش از عصر تجدد را ندارد. در واقع ادبیات در کشورهای در حال توسعه بی شباهت به دریچه ای برای تخلیه فشار نیست. شاعران بدون آنکه نظم فلسفی معینی متناسب با وضعیت تاریخی خود ارائه کنند گرفتار موهومات و نیست انگاری می شوند. دوره های ادبی متعارض و مکرر شکل می گیرد، سمبولیزم صور می کند، رئالیسم عبور می کند دوباره سمبولیزم احیا می شود و نظم منطقی در ادوار ادبی به چشم نمی خورد و گاه تشبیه به آثار فلسفی قدما شیوه رایج عصر تجدد می شود.

از آنچه نقل شد چنین نتیجه می گیرم که: خیام در دو عصر پیش و پس

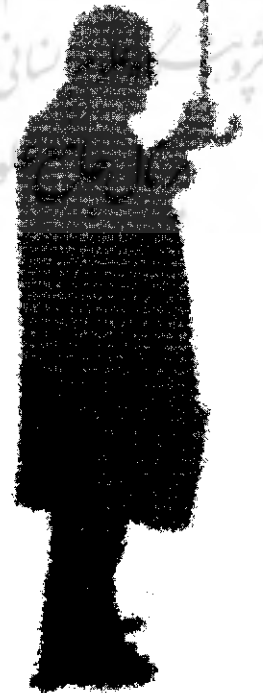
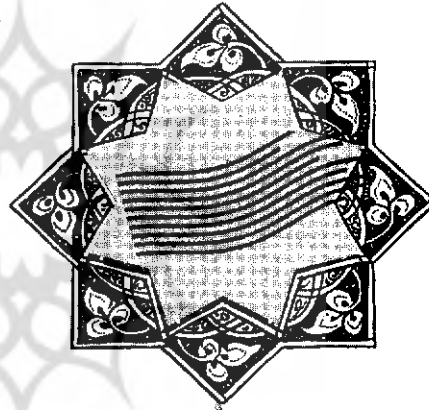


از تجدد تأثیری دوگانه بر ادبیات ما به جا گذاشته است. آثار شاعران پیش از عصر تجدد متأثر از خیامی است که فیلسوف الهی می‌داندش و سیر تطور انسان و هستی را با پرسشهای فلسفی جست‌وجو می‌کند و اعتنای فرصت را در درک لذتهای معنوی می‌بیند. خیامی که انسان را ناتوان از درک اسرار ازل می‌داند و کم و بیش اندیشه‌های جبری او در شاعران نامدار پس از خود تأثیر گذاشته است:

صبح است ساقیا، فدحی پر شراب کن
دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب
ما را ز جام باده گلگون خراب کن
خورشید می‌ز مشرق ساغر طلوع کرد
گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن
روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند
زنهار کاسه‌سرما پر شراب کن^{۴۰}
حافظ

اما پس از عصر تجدد به علت تحقیقات و تبعات مستشرقان و

شعله‌ور شدن آتش ستیزه‌جویی با سنت، اندیشه‌های خیام به نوعی دیگر آبشخور روشنفکران عصر تجدد به‌ویژه صادق هدایت، ایرج میرزا و اخوان ثالث می‌شود. البته بدیهی است که رد تفکر و کلام خیام در آثار برخی دیگر از شاعران عصر تجدد در مجال این نوشته نمی‌گنجد. شاملو، فروغ، نادرپور، مشیری و شاعران دیگری از این دست که هریک در بالندگی عصر ادبیات رمانتیک و اجتماعی ایران سهمی بارز داشتند. جنبشهای سیاسی دهه چهل و ظهور شعر پرخاشگر و اجتماعی، اعتراض و حضور احزاب و گروههای سیاسی اصلاح‌طلب در صحنه ادبیات رفته رفته رنگ یأس خیامی دهه سی را از چهره ادبیات ایران سترده است و جنبش روشنفکری اسلامی در سالهای اخیر با بازخوانی و تحلیل نقادانه جریان روشنفکری پس از عصر قاجار عملاً گرایشهای شعوبی‌گری، عرب‌ستیزی و اسلام‌زدایی آن را به باد انتقاد گرفته است. در پایان این مقاله یک رباعی از سید حسن حسینی نقل می‌شود که به نوعی مقابله کردن با روح خیامی جاری در ادبیات دوران تجددطلبی است:



هر چند که رخ نهفتنی بایدمان
در خاک عظیم خفتنی بایدمان
مشمول بهار رستخیزیم همه
چون وقت رسد شکفتنی بایدمان^{۴۱}

پاورقیها:

- ۱- نقد ادبی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ج ۲، ص ۶۳۵.
- ۲- شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۲۲۲.
- ۳- نقد ادبی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ج ۲، ص ۶۳۴.
- ۴- همان کتاب، ص ۶۳۰.
- ۵- همان، ص ۶۲۴.
- ۶- علوم عقلی در تمدن اسلامی، دکتر ذبیح‌الله صفا، ص ۲۷۸.
- ۷- طلا در مس، دکتر رضا براهنی، ص ۷۵.
- ۸- نقد ادبی، ص ۶۶۲.
- ۹- تاریخ مذکر، دکتر رضا براهنی، ص ۳۳۶.
- ۱۰- دیداری با اهل قلم، دکتر غلامحسین یوسفی، ص ۳۲۵.
- ۱۱- دیداری با اهل قلم، ص ۳۲۵.
- ۱۲- تجلیل شخصیت خیام، علامه محمدتقی جعفری، ص ۹۶.
- ۱۳- دیداری با اهل قلم، ص ۲۲۶.
- ۱۴- ترانه‌های خیام، صادق هدایت، ص ۳۷.
- ۱۵- زنده بگور، صادق هدایت، ص ۲۴.
- ۱۶- تاریخ مذکر، ص ۳۳۶.
- ۱۷- غرب‌زدگی، جلال آل احمد، ص ۴۱.
- ۱۸- بوف کور، صادق هدایت، ص ۸۱.
- ۱۹- بوف کور، ص ۶۸.
- ۲۰- همان کتاب، ص ۶۸.
- ۲۱- همان، ص ۶۸.
- ۲۲- همان، ص ۶۸.
- ۲۳- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۲۳.
- ۲۴- همان کتاب، ص ۲۲۴.
- ۲۵- همان، ص ۱۲۷.
- ۲۶- شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، ص ۱۴۵.
- ۲۷- طلا در مس، ص ۴۱۶.
- ۲۸- همان کتاب، ص ۴۲۰.
- ۲۹- همان، ص ۴۲۱.
- ۳۰- همان، ص ۴۲۸.
- ۳۱- زمستان، مهدی اخوان ثالث، ص ۱۴۸.
- ۳۲- طلا در مس، ص ۶۴۴.
- ۳۳- ارغنون، مهدی اخوان ثالث، ص ۵۳.
- ۳۴- زمستان، ص ۵۶.
- ۳۵- همان کتاب، ص ۲۵.
- ۳۶- همان، ص ۵۹.
- ۳۷- همان، ص ۶۲.
- ۳۸- همان، ص ۶۲.
- ۳۹- همان، ارغنون مهدی اخوان ثالث، ص ۴۵.
- ۴۰- دیوان حافظ.
- ۴۱- رباعی امروز، محمدرضا عبدالملکیان.

خیام و عبور از عصر تجدد

● اگر تفکر خیام و هدایت را همسان نیابیم در یک نکته بر سر اثرپذیری هدایت از خیام معترف ایم و آن هنر هدایت در بیان نکته‌های باریک به‌گونه‌ای آسان‌یاب، ساده و دلپذیر است.

● آل احمد برخلاف براهنی در کتاب "غرب‌زدگی" هدایت را محصول سرخورده جابه‌جایی طبقات اجتماعی‌اش می‌داند و "بوف کور" و "سگ ولگرد" او را عوارض ناشی از این بحران روانی.

● دین‌ستیزی هدایت در "بوف کور" خط بحران تجددطلبی و منازعه با تفکر اتحاد اسلامی است.

● تعریض ایرج میرزا به سنن مذهبی مانند تعزیه و اعتراضهای او به آفرینش نشانه روح تجددطلبی او و همسانی و همفکری‌اش با صادق هدایت و هم‌اندیشی‌اش با خیام است.

